



Analysis of the Five Stages of Death Acceptance in the Novel Anyab Rajul Wahid (The Fangs of a Lonely Man) by Ghada Samman Based on Elisabeth Kübler-Ross's Theory

Batool Mohseni Rad¹, Reza Rezaei², Mohammad Javad Moradgholi^{3*}, Asiyh Roudani⁴

¹ Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.

² Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.

³ Ph.D. Student in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.

⁴ M.A. Graduate in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:

15/05/2025

Accepted:

03/08/2025

Death, as one of humanity's most fundamental existential concerns, has always been widely reflected in world literature. This study aims to explore the process of accepting death in contemporary Arabic fiction by examining Ghada Samman's novel *The Fangs of a Lonely Man* (Anyab Rajul Wahid) through the lens of Elisabeth Kübler-Ross's five-stage theory of grief. Employing a descriptive-analytical method and an interdisciplinary approach, the research demonstrates that the protagonist undergoes all five stages—denial, anger, bargaining, depression, and acceptance—in a nonlinear and complex manner. Samman employs sophisticated literary techniques to depict each stage through narrative actions and artistic imagery. The findings reveal that the final acceptance in the novel, unlike Kübler-Ross's classical model, resembles a "conscious surrender" rather than peaceful acquiescence. This distinctive feature reflects the author's existentialist worldview and the influence of the narrative's social context. On one hand, this study highlights the applicability of Kübler-Ross's theory in analyzing literary texts, while on the other, it underscores the role of fiction in enriching psychological studies of death.

Key words: *Death* • *Anyab Rajul Wahid* • *Ghada Samman* • *Elisabeth Kübler-Ross*.

Cite this article: Mohseni Rad, B., & Rezaei, R., & Moradgholi, M. J. & Roudani, A. (2025). *Analysis of the five stages of death acceptance in the novel Anyab Rajul Wahid (The Fangs of a Lonely Man) by Ghada Samman based on Elisabeth Kübler-Ross's theory*, year2, issue1, Pp 149-174.

DOI: 10.22034/jisall.2025.522259.1072

© The Author(s).

Publisher: University of Zabol



***Corresponding Author:** Mohammad Javad Moradgholi

Address: Ph.D. Student in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.

E-mail: mhm.usb.ac.ir@pgs.usb.ac.ir



بررسی مراحل پنج‌گانه پذیرش مرگ در رمان «أنیاب رجل وحید» اثر غادة السمان بر

اساس نظریه الیزابت کوبلر راس

بتول محسنی راد^۱، رضا رضایی^۲، محمدجواد مرادقلی^{۳*}، آسیه رودنی^۴

^۱ استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

^۳ دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

^۴ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

زاهدان، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مرگ به عنوان یکی از بنیادی‌ترین دغدغه‌های وجودی بشر، همواره در ادبیات جهان بازتاب گسترده‌ای

داشته است. این پژوهش با هدف واکاوی فرآیند پذیرش مرگ در ادبیات داستانی معاصر عرب، به بررسی

رمان «أنیاب رجل وحید» اثر غادة السمان بر اساس نظریه مراحل پنج‌گانه الیزابت کوبلر راس می‌پردازد.

با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد بین‌رشته‌ای، مطالعه حاضر نشان می‌دهد که شخصیت

اصلی رمان تمام مراحل انکار، خشم، چانه‌زنی، افسردگی و پذیرش را به شیوه‌ای غیرخطی و پیچیده

تجربه می‌کند. السمان با بهره‌گیری از شگردهای ادبی پیشرفته، هر مرحله را از طریق کنش‌های داستانی و

تصاویر هنرمندانه به تصویر می‌کشد. یافته‌ها حاکی از آن است که پذیرش نهایی در این اثر، برخلاف

الگوی کلاسیک کوبلر راس، بیشتر به «تسلیم آگاهانه» شباهت دارد تا پذیرش آرام، که این ویژگی بازتابی

از جهان‌بینی اگزیستانسیالیستی نویسنده و تأثیر بافت اجتماعی روایت است. این پژوهش از یکسو

ظرفیت‌های نظریه کوبلر راس را در تحلیل متون ادبی نشان می‌دهد و از سوی دیگر، نقش ادبیات داستانی

را در غنی‌سازی مطالعات روان‌شناختی مرگ برجسته می‌سازد.

واژگان کلیدی: مرگ، رمان «أنیاب رجل وحید»، غادة السمان، الیزابت کوبلر راس.

استناد: محسنی‌راد، ب، رضایی، ر، مرادقلی، م.ج. رودنی، آ. (۱۴۰۴). بررسی مراحل پنج‌گانه پذیرش مرگ در رمان «أنیاب رجل

وحید» اثر غادة السمان بر اساس نظریه الیزابت کوبلر راس، دوره ۲، شماره ۱، صص ۱۴۹-۱۷۴.

DOI: 10.22034/jisall.2025.522259.1072



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه زابل

۱. مقدمه

مرگ، به عنوان یک مفهوم عمیق و اضطراب‌آور، ذهن بشر را مشغول کرده و در فلسفه، دین، ادبیات و هنر بازتاب یافته است. ادبیات با خلق شخصیت‌ها و داستان‌ها، واکنش‌های انسانی به این هراس هستی‌شناختی را بررسی می‌کند. به طور کلی می‌توان اظهار داشت که در دوره‌های مختلف، دیدگاه‌ها درباره مرگ و واکنش‌ها نسبت به آن متفاوت و گاه متناقض بوده است (کمالی بانیانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۱۹). امروزه حتی در جوامعی که بیشتر بر مؤلفه‌های زندگی و لذت‌بردن از دنیا تأکید می‌شود و عمدتاً تلاش می‌کنند که موضوع مرگ را به فراموشی بسپارند، صدهایی برای ضرورت تأمل در مورد مرگ به گوش می‌رسد (کوبلر راس، ۱۳۷۶: ۳۴). پدیده مرگ از زوایای مختلف و در دانش‌های گوناگون قابلیت تفکر و تأمل دارد؛ چنان‌که در «فلسفه»، «روان‌شناسی»، «انسان‌شناسی»، «تاریخ»، جامعه‌شناسی و دیگر حوزه‌ها مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرد. تمرکز رویکرد فلسفی بر چیستی مرگ و نوع تعامل با آن است. در روان‌شناسی، جنبه‌های روانی و فردی مرگ مورد بررسی قرار می‌گیرد و در مطالعات انسان‌شناسی، منبع نگرش به مرگ و آیین‌های مربوط به آن مورد توجه قرار می‌گیرد. در رویکرد تاریخی نیز انگاره‌های شکل‌گرفته درباره مرگ به لحاظ تاریخی کاوش می‌شود و در مطالعات جامعه‌شناسی جنبه‌های اجتماعی مرگ تحلیل می‌شود (سراج زاده و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵۶).

در این میان، نظریه الیزابت کوبلر راس، روان‌پزشک نامدار سوئیسی-آمریکایی، با طرح پنج مرحله پذیرش مرگ (انکار، خشم، چانه‌زنی، افسردگی و پذیرش)، چارچوبی نظام‌مند برای تحلیل فرآیندهای روانی مرتبط با مرگ ارائه داده است. این نظریه که ابتدا در حوزه روان‌شناسی بالینی شکل گرفت، به سرعت به عرصه نقد ادبی نیز راه یافت و به ابزاری تحلیلی برای بررسی چگونگی بازتاب مرگ در آثار داستانی بدل شد. با این حال، نظریه کوبلر راس با محدودیت‌هایی مواجه است. فرض خطی بودن مراحل (انکار، خشم، چانه‌زنی، افسردگی، پذیرش) در واقعیت اغلب با تجربیات غیرخطی و همپوشان افراد در تضاد است (ملایوسفی و باقری، ۱۳۹۵: ۱۴۳). همچنین، کاربرد این نظریه در زمینه‌های غیربالینی مانند ادبیات، به دلیل تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی مانند جنگ و نقش‌های جنسیتی در فرهنگ عرب، محدود است. در فرهنگ اسلامی/عربی، مرگ به‌عنوان بخشی از اراده الهی پذیرفته می‌شود (سراج زاده و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۱-۱۷۶)، که با تأکید نظریه بر انکار اولیه در جوامع غربی تفاوت دارد. این محدودیت‌ها در تحلیل رمان «آنیاب رجل وحید» با تلفیق دیدگاه‌های فرهنگی و مقایسه با نظریه‌های دیگر جبران می‌شوند.

غاده السمان در رمان «آنیاب رجل وحید»، فرآیند مواجهه با مرگ را در بستر آگزیستانسیالیستی بررسی می‌کند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، مراحل پنج‌گانه را در رمان واکاوی می‌کند و

به پرسش‌هایی مانند چگونگی بازتاب این مراحل و تأثیر عوامل درون‌متنی (روانی، اجتماعی، فلسفی) پاسخ می‌دهد. هدف، تبیین تعامل ادبیات و روان‌شناسی است.

۱-۱. سوالات

۱. چگونه مراحل پنج‌گانه پذیرش مرگ (بر اساس نظریه الیزابت کوبلر راس) در رمان «أنیاب رجل وحید» اثر غاده السمان بازتاب یافته است؟

۲. چه عواملی درون‌متنی (روانی، اجتماعی، فلسفی) بر چگونگی گذار شخصیت بین این مراحل تأثیر گذاشته‌اند؟

۲-۱. فرضیات

۱. به نظر می‌رسد شخصیت اصلی رمان «أنیاب رجل وحید» مراحل پنج‌گانه پذیرش مرگ را تجربه می‌کند، اما احتمالاً به دلیل ماهیت اگزیستانسیالیستی اثر، به مرحله «پذیرش» به معنای کلاسیک آن نمی‌رسد.

۲. به نظر می‌رسد عوامل بیرونی مانند تنهایی مطلق و گسست اجتماعی در تشدید برخی مراحل (خصوصاً افسردگی) نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند.

۲-۱. روش‌شناسی

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. تحلیل محتوا نظام‌مند شامل کدگذاری مضامین بر اساس مراحل کوبلر راس است: انکار، خشم، چانه‌زنی، افسردگی و پذیرش. نمونه‌های متنی بر اساس معیارهای تطابق با توصیفات نظریه انتخاب شدند: نقل‌قول‌هایی که مستقیماً حالات روانی شخصیت را نشان دهند، از بخش‌های کلیدی رمان (مانند مواجهه با پزشک، تعاملات اجتماعی، لحظات تنهایی) استخراج شده‌اند.

۳-۱. پیشینه پژوهش

موضوع مرگ و مراحل روانی مواجهه با آن در روان‌شناسی و ادبیات اهمیت زیادی دارد. نظریه پنج‌مرحله‌ای پذیرش مرگ الیزابت کوبلر-راس تأثیر زیادی در این حوزه دارد و در نقد ادبی کاربرد دارد. آثار غاده السمان، به‌ویژه رمان «أنیاب رجل وحید»، بستر مناسبی برای تحلیل‌های روان‌شناختی فراهم می‌آورند. اما بررسی مراحل پنج‌گانه پذیرش مرگ در این اثر هنوز انجام نشده است. این پژوهش به دنبال پر کردن این خلأ و ارائه تحلیلی نو از تجربه ذهنی قهرمان داستان است. با این وجود، در ادامه به پژوهش‌های مرتبط در این زمینه اشاره می‌کنیم:

- شبستری و جوانرودی (۱۳۹۱)، پژوهشی تحت عنوان «مرگ در اندیشه غاده السمان» نگاشته‌اند. این پژوهش به تحلیل آثار غاده السمان و تأثیرات اجتماعی، سیاسی و فردی بر نگرش او به مرگ و زندگی می‌پردازد. نویسندگان تأثیر جنگ‌های داخلی لبنان و تجربه‌های شخصی را بر مضامین آثارش بررسی کرده و به تحلیل شخصیت‌های داستانی و ارتباط آن‌ها با مفهوم مرگ و زندگی می‌پردازند. هدف درک عمیق‌تری از تأثیرات فلسفی و اجتماعی بر ادبیات معاصر عربی است.

- مایوسفی و باقری (۱۳۹۵) پژوهشی با عنوان «انسان جدید و مسئله مرگ: نگاهی به نظریه الیزابت کوبلر راس» نگاشته‌اند. نویسندگان به انتقاد جفری گورر از جامعه غرب در سال ۱۹۵۵ درباره انکار مرگ اشاره می‌کنند. الیزابت کوبلر راس با کتاب «در باب مرگ و مردن» در سال ۱۹۶۹ به این انکار اعتراض کرده و فرآیند پنج مرحله‌ای پذیرش مرگ را معرفی کرد. این نظریه تأثیر زیادی بر مرگ‌شناسی گذاشت و کوبلر راس را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مرگ‌شناسان معاصر معرفی کرد، هرچند با نقدهایی نیز مواجه شد.

- کمالی بانیانی و همکاران (۱۳۹۶) پژوهشی تحت عنوان «واکاوی مسائل مرگ و زندگی در نهج‌البلاغه بر اساس نظریه تقابل‌های دوگانه در ساختارگرایی» نگاشته‌اند. این پژوهش به بررسی تقابل‌های دوگانه در متون، به‌ویژه مسئله مرگ و حیات، می‌پردازد و از ساختارگرایی برای تحلیل دیدگاه‌های امام علی(ع) در نهج‌البلاغه استفاده می‌کند. نویسندگان نشان می‌دهند که در سطح روستا، مرگ و حیات تضاد دارند، اما در سطح ژرف‌ساخت، مرگ بار ارزشی مثبت پیدا می‌کند و از نظر هستی‌شناسی، تمایزی میان مرگ و زندگی وجود ندارد. تحقیق به صورت کتابخانه‌ای انجام شده و بر اساس نظریه تقابل‌های دوگانه تحلیل شده است.

- کارگر و همکاران (۱۴۰۱) پژوهشی تحت عنوان «مرگ‌اندیشی در اندیشه علوی؛ مطالعه کیفی به روش نظریه زمینه بنیاد (GT)» تدوین نموده‌اند. این پژوهش مدل مرگ‌اندیشی دینی را بر اساس نهج‌البلاغه بررسی می‌کند و از تحلیل کیفی استفاده می‌کند. ۱۴۲ گزاره تحلیل شده و «گریزناپذیری مرگ» به‌عنوان مقوله مرکزی انتخاب می‌شود. شرایط علی شامل «تقدیر الهی» و «زوال‌پذیری» و شرایط مداخله‌گر مانند «سختی» و «ترسناک بودن» شناسایی می‌شوند. راهبردهای کلیدی شامل «کنار آمدن با مرگ» و پیامدهایی نظیر «عدم اضطراب از مرگ» نیز مطرح شده‌اند.

- احمدزاده هوج و همکاران (۱۴۰۲) پژوهشی تحت عنوان «بررسی مؤلفه‌های تروما در رمان «نسکافیة مع الشریف الرضی» اثر میاده خلیل براساس نظریه تکالیف سوگ جیمز ویلیام وردن» تدوین نموده‌اند. این پژوهش به بررسی تروما در رمان «نسکافیة مع الشریف الرضی» با تمرکز بر شخصیت دیوید، همسر سلمی، می‌پردازد. دیوید با سوگ دست و پنجه نرم می‌کند و تنها به‌طور موقت سه تکلیف سوگ جیمز ویلیام وردن را تجربه می‌کند. او نمی‌تواند با دنیای بدون سلمی

سازگار شود و در نهایت به زندگی خود پایان می‌دهد. یافته‌ها چالش‌های عمیق روانی ناشی از سوگ را نشان می‌دهد.

نظریه کوبلر راس، با وجود تأثیرگذاری، با نقدهایی مواجه است که برای تحلیل ادبی اهمیت دارند. فرض خطی بودن مراحل، در حالی که تجربیات سوگ اغلب غیرخطی و همپوشان هستند، کاربرد آن را در تحلیل رمان‌هایی مانند «أنیاب رجل وحید» محدود می‌کند، جایی که شخصیت بسام مراحل را به صورت متناوب تجربه می‌کند (غاده السمان، ۱۹۵۲: ۴۵). علاوه بر این، تمرکز نظریه بر محیط‌های بالینی، آن را در برابر عوامل فرهنگی مانند پذیرش مرگ در فرهنگ عرب/اسلامی یا تأثیر جنگ بر تنهایی شخصیت‌ها ناکافی می‌سازد (سراج زاده و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۱-۱۷۶). این پژوهش با ادغام تحلیل‌های فرهنگی و مقایسه با نظریه‌های غیرخطی مانند وظایف سوگ ویلیام وردن، این محدودیت‌ها را جبران می‌کند تا تحلیل جامع‌تری ارائه دهد.

۲. گذری بر زندگی ادبی غاده السمان

غاده السمان در سال ۱۹۴۲ در دمشق از والدینی سوری به دنیا آمد. پدرش، احمد السمان، از دمشق بود و مادرش، سلمی روکیه، از لاذقیه. مادرش زمانی که غاده هنوز کودک بود درگذشت و پدرش مسئولیت مراقبت و تربیت او را به عهده گرفت، هم از نظر عاطفی و هم از نظر فرهنگی. او اولین کسی بود که در غاده روحیه عزم و اراده، توانایی تحمل سختی‌ها و عشق به طبیعت را کاشت. همچنین او و دوستانش از اساتید دانشگاه، فضایی فرهنگی و فکری برای غاده فراهم کردند که بعدها در شکل‌گیری شخصیت او تأثیر بسزایی داشت. غاده تحصیلات خود را در مدرسه سکولار فرانسوی در دمشق آغاز کرد (غنیم و القضاة، ۲۰۱۳: ۶). در اواخر دوره ابتدایی، پدرش متوجه شد که او به زبان فرانسه تسلط دارد، اما به زبان عربی چندان مسلط نیست. به همین دلیل، او را به مدرسه دولتی تجهیز منتقل کرد و خود شخصاً به آموزش قرآن کریم، مطالعه آثار کلاسیک و شعر به او پرداخت، تا جایی که تسلط او به زبان عربی تقویت شد و استوار گردید (غالی شکری، ۱۹۷۹: ۴۱).

از اینجا تأثیر عمیق پدرش بر کودکی او آشکار می‌شود. غاده این تأثیر را چنین خلاصه می‌کند: «ویژگی غالب آن دوره، رابطه شگفت‌انگیزم با پدرم بود. از طریق او قرآن را حفظ کردم، آثار کلاسیک را خواندم و از همراهی با او، ویژگی‌های نسل قدیم عرب و ارزش‌های ساده‌زیستی، سخت‌گیری بر غرایز شخصی و کنترل آن‌ها را کشف کردم» (غاده السمان، ۱۹۸۱: ۷۵). آگاهی سیاسی غاده از کودکی آغاز شد و اولین گرایش سیاسی‌اش پس از فروپاشی وحدت بین سوریه و

مصر شکل گرفت. او وحدت در آن زمان را مانند «ازدواجی عاشقانه» بدون سازمان‌دهی دموکراتیک و نوعی «سرپرستی برادرانه» توصیف می‌کند. او می‌گوید: «این تجربه نیاز به حفظ آزادی و دموکراسی برای مردم در هر شرایط و در هر تعامل بین فردی عرب با دیگری یا کشوری عرب با کشوری دیگر را در من ریشه‌دار کرد» (غاده السمان، ۱۹۸۸: ۴۷).

پس از اولین مواجهه‌اش با قدرت در ده‌سالگی، دیدگاهی محتاطانه نسبت به حاکمان در او شکل گرفت. در روزی سرد، او و همکلاسی‌هایش مدت طولانی در انتظار دیدار حاکمی ایستاده بودند، اما حاکم پس از انتظار طولانی، بدون سلام و توجه از کنارشان گذشت. او می‌گوید: «آن روز احساس حقارت و سرکوب شدگی‌ای را تجربه کردم که هرگز فراموشش نکردم. آن اولین باری بود که از قدرت متنفر شدم» (منبع ۱). غاده از کودکی تقسیم‌بندی کارها و تعیین نقش‌های جنسیتی برای زنان و مردان را رد می‌کرد و به مردان خانواده بیش از زنان نزدیک بود. شکل‌گیری فرهنگی او از چهارده‌سالگی آغاز شد، زمانی که از انجام کارهای خانه فرار می‌کرد و به کتابخانه‌ای برای اجاره کتاب در محله عرفوس پناه می‌برد. از آن زمان، رویای تغییر واقعیت اجتماعی‌اش در او جوانه زد (همان، ۴۲).

آگاهی او باعث شد که از طبقه بورژوازی که به آن تعلق داشت، متنفر شود، اما پدرش را خارج از این طبقه می‌دید. او می‌گوید: «پدرم همیشه همان مرد فقیر و ساده‌ای باقی ماند که عاشق موسیقی و هنر بود، حتی پس از آنکه رئیس دانشگاه و سپس وزیر شد. یادم نمی‌آید که او حتی یک‌بار از خودروی وزارت استفاده کرده باشد. او همیشه پیاده به محل کارش می‌رفت، همان‌طور که سال‌ها پیش، زمانی که کارش را به‌عنوان مؤذن در مسجد خضریه در محله شاغور دمشق آغاز کرده بود تا با کمک مادر خیاطش هزینه تحصیلش را تأمین کند، چنین می‌کرد» (همان، ۹۹).

رابطه غاده با نوشتن از کودکی آغاز شد و در دوره دبیرستان این رابطه عمیق‌تر شد. معلم زبان عربی‌اش نقش بزرگی در تقویت علاقه او به ادبیات داشت و او را به نوشتن تشویق کرد. غاده در شانزده‌سالگی شروع به سرودن شعر کرد، اما سپس به داستان‌نویسی روی آورد، زیرا آن را راه مناسب‌تری برای بیان احساسات درونی‌اش یافت. اولین داستانش با عنوان «از تو متنفرم» و سپس داستانی با الهام از ریاضیات نوشت و آن را در مجله مدرسه منتشر کرد (همان، ۱۰۲).

غاده، فارغ‌التحصیل رشته ادبیات انگلیسی از دانشگاه سوریه، دوره دکترای خود را در همین رشته در دانشگاه لندن گذرانده است. او شاعری، رمان‌نویس و روزنامه‌نگاری فعال و توانمند است که آثارش در میان نویسندگان عرب واکنش خوبی داشته است. آثار اولیه‌اش او را در جمع نویسندگان

فمینیستی مانند کولیت خوری و لیلی بعلبکی قرار داد، اما آثار بعدی‌اش او را به دنیایی وسیع‌تر و پر از انسان‌دوستی و مسائل انسانی راهنمایی کرد.

غاده به عنوان خبرنگار به کشورهای مختلف اروپایی سفر کرد و این سفرها به کشف منابع ادبی و جهان ادبی خود کمک کرد. جنگ شش‌روزه ژوئن ۱۹۶۷ تأثیر عمیقی بر او گذاشت و او تا شش سال بعد هیچ کتابی منتشر نکرد.

او در داستان‌های کوتاه خود با زبانی ادبی به توصیف پیچیدگی‌های روشنفکری عرب و تعارض میان افکار و اعمال آنها پرداخته است. برخی منتقدان او را در کتاب «الليلة المليار» حتی مهم‌تر از نجیب محفوظ دانسته‌اند. غاده همچنین صاحب انتشارات خود به نام «غادة السمان» است که در سال ۱۹۷۷ تأسیس کرده و تنها آثار خود را در آن منتشر می‌کند. او ۱۵ کتاب از مجموعه «الأعمال غیر الکامله» (کارهای ناتمام) دارد که شامل تعدادی شعر نیز می‌شود.

آثار نقدی او نیز موجود است و اشعارش تحت عنوان «نامه عاشقانه به خواننده ایرانی» به وسیله دکتر فرزاد ترجمه شده است. در این نامه، او به ایرانیان می‌گوید که قصه‌ها و رمان‌هایش به سیزده زبان ترجمه شده، اما تنها ایرانیان توانسته‌اند راز پنهانش را کشف کنند و نخستین کسانی بودند که اشعارش را ترجمه کردند، زیرا آنان عاشقان را درک می‌کنند.

۳. مرگ در آثار غادة السمان

اگر رمان «بیروت ۷۵» را به عنوان یکی از آثار مهم غاده در نظر بگیریم، به وضوح درمی‌یابیم که جو حاکم بر این اثر «مرگ» است و بیشتر شخصیت‌های داستان ارتباط نزدیکی با مرگ دارند. از همان آغاز رمان، زنانی ناشناس با لباس‌های سیاه سوار ماشین می‌شوند و برای مراسم تدفین یکی از بستگان‌شان از سوریه به لبنان می‌روند. راننده ماشین لال است و بیشتر به «ملک الموت» شباهت دارد تا راننده. گویی مأموریت او انتقال مسافران به گورستان است. سپس از شخصیت‌هایی صحبت می‌شود که سرنوشت همه آن‌ها به مرگ منتهی می‌شود. «یاسمینه» به دست برادرش کشته می‌شود، «ابو مصطفی» در اثر انفجار دینامیت می‌میرد و «ابوالملا» نیز به دست جن یا مجسمه‌ای به مرگ اسطوره‌ای دچار می‌شود. «فرح» نیز در پایان داستان به مرگ روحی دچار شده و دیوانه می‌گردد. طعان که به اشتباه شخصی را کشته، فرجامی جز مرگ ندارد (فراج، ۱۹۶۶: ۱۰۸). اینگونه است که می‌توان گفت بیشتر شخصیت‌های این اثر با مرگ مرتبط‌اند.

این اثر و دیگر آثار غاده نشان‌دهنده این موضوع هستند که مرگ یکی از دغدغه‌های اصلی او بوده و به عنوان یکی از موضوعات مهم در بسیاری از آثارش، خود را نمایان می‌سازد. البته نباید فراموش کرد که مرگ در آثار او از زوایا و ابعاد گوناگونی قابل بررسی است و هر بار به نوعی متفاوت از دیگر اشکال مرگ، از زبان شخصیت‌ها به خواننده معرفی می‌شود. در این پژوهش، قصد داریم مراحل پنجگانه مرگ را در رمان «أنیاب رجل وحید» غاده السمان را براساس نظریه الیزابت کوبلر راس مورد بررسی قرار دهیم.

۴. خلاصه رمان أنیب رجل وحید

استاد «بسام»، شخصیت اصلی داستان که از بیماری قلبی مرگ‌بار رنج می‌برد، توسط پزشک به او اعلام می‌شود که تنها دو روز دیگر زنده خواهد بود. سه دوستش «درید»، «هشام» و «منذر»، برادر تک‌تخته‌اش، همسر برادرش «نایله» و معشوقه‌اش «رفاه» (نامزد سابق مردی که او را رها کرده) همگی منتظر مرگ او هستند تا ثروتش را تصاحب کنند. تنها «سلمی»، شاگرد وفادارش، او را بدون چشمداشتی دوست دارد و آرزو دارد با او ازدواج کند.

در حالی که بسام در هتل مشغول نوشیدن مشروب با دوستانش است، مجذوب رقاصه و خواننده‌ای به نام «انوار» می‌شود که رقصش از آوازش جذاب‌تر است. او ناگهان دوستانش را ترک می‌کند تا انوار را به خانه‌اش دعوت کند. در همین حال، منذر به دوستانش وصیت‌نامه بسام را نشان می‌دهد و محتوای آن را برایشان می‌خواند.

پس از ملاقات با انوار، بسام به دانشگاهی که در آن تدریس می‌کند می‌رود. در راه، در گورستان توقف می‌کند و هزینه حفر قبرش را پیش‌پرداخت می‌کند. سپس به خانه برادرش می‌رود، جایی که نایله از او استقبال می‌کند. وقتی بسام سعی می‌کند با او رابطه برقرار کند، نایله به دلیل وضعیت تأهلش او را رد می‌کند. بسام آن‌ها را برای شام فردا شب دعوت می‌کند. در دانشگاه، سلمی عشق بی‌شائبه‌اش را به او ابراز می‌کند، اما بسام او را پس می‌زند. بسام سپس رفاه را به خانه‌اش دعوت می‌کند و پس از آن، درید را برای شام فردا شب به همراه دوستان دیگرش دعوت می‌کند - همان شبی که پزشک مرگ او را پیش‌بینی کرده است.

در شب مقرر، تمام مهمانان که هرکدام به ظاهر ابراز محبت می‌کنند اما در باطن منتظر مرگ او هستند، گرد هم می‌آیند. دقیقاً در زمان پیش‌بینی شده، بسام دچار حمله قلبی می‌شود، اما برخلاف

انتظار، به هوش می‌آید و این موضوع باعث ناامیدی حاضران می‌شود. وقتی سلمی به دیدارش می‌آید و می‌گوید: «بی‌حدود، بی‌زمان و بدون چشمداشت دوستت دارم»، تضاد بین عشق واقعی او و طمع دیگران به خوبی آشکار می‌شود.

کوبلر راس بر

۵. مراحل پنج‌گانه در رمان:

۵-۱. انکار:

این باور است که انسان به‌طور ناخودآگاه مرگ را غیرممکن می‌داند و از این رو، درک واقعیت مرگ برای او دشوار است. اولین مرحله در مواجهه با خبر بیماری مهلک، انکار آن است. جمله‌ای که به‌طور مکرر از بیماران در این مرحله شنیده می‌شود، «من؟ نه، این امکان‌پذیر نیست» است. بیمار تلاش می‌کند تا با انکار وضعیت خود، آرامش روحی‌اش را حفظ کند. کوبلر راس تأکید می‌کند که این مرحله در تمامی بیماران در آستانه مرگ قابل مشاهده است، چه آن‌هایی که به‌وضوح از بیماری خود مطلع‌اند و چه آن‌هایی که به‌طور غیرمستقیم به این واقعیت پی برده‌اند. او همچنین اشاره می‌کند که بسیاری از بیماران زمانی به انکار متوسل می‌شوند که با کادر درمانی در بیمارستان مواجه می‌شوند؛ افرادی که خود به دلایلی از روش انکار در مواجهه با مرگ استفاده می‌کنند. در حالی که این بیماران با برخی افراد دیگر به‌راحتی درباره بیماری یا مرگ صحبت می‌کنند (کوبلر راس، ۱۳۸۶: ۵۱).

«انه ببساطة لا یجرؤ علی أن یذهب ولن یعرض نفسه للبقاء فی الظلام زمناً طویلاً.. یخاف أن ینام.. أنوار ستخفیه تحت جسدھا.. تخدره.. یتخذھا درعاً له.. لا. ان یذهب الآن. لن یغمض عینیه، سیعیش ولن یضیع آیامه» (غادة السمان، ۱۹۵۲: ۳۰).

ترجمه:

او به‌سادگی جرئت گام نهادن به سوی نیستی را ندارد و خود را در تاریکی ابدی رها نخواهد کرد... از خواب ابدی هراس دارد... انوار، او را در آغوش خود پنهان می‌کند، بی‌حسش می‌سازد، سپری در برابر مرگ می‌شود. نه، اکنون تسلیم نمی‌شود. پلک بر هم نمی‌نهد، زندگی خواهد کرد و ذره‌ای از روزهایش را به باد نخواهد داد.

این قسمت از رمان «آنیاب رجل وحید» غاده السمان به شکلی استادانه مرحله انکار از مدل پنج مرحله‌ای کوبلر-راس را تجسم می‌بخشد، جایی که شخصیت اصلی با مکانیسم‌های دفاعی پیچیده‌ای سعی در انکار واقعیت مرگ دارد. توصیف «جرأت رفتن ندارد» و ترس از «ماندن در تاریکی» به خوبی اضطراب وجودی و هراس از نیستی را نمایان می‌سازد، در حالی که تأکید مکرر بر «زندگی خواهد کرد» نشان‌دهنده تلاش ناخودآگاه برای معکوس کردن واقعیت گریزناپذیر مرگ است. نورها در این قسمت به عنصری دوپهلوی تبدیل می‌شوند - از یک سو به عنوان «سپری» در برابر تاریکی مرگ عمل می‌کنند و از سوی دیگر با عمل «بیحس کردن»، خود به عاملی برای فرار از واقعیت تبدیل می‌شوند. این تقابل ظریف بین نور و تاریکی، بیداری و خواب، هوشیاری و بی‌حسی، به شکلی هنرمندانه تنش درونی شخصیت را بین آگاهی و انکار به تصویر می‌کشد.

شخصیت با وجود اینکه به شکل ضمنی از مرگ آگاه است (که در تصاویر تاریکی و بی‌حسی نهفته)، اما از طریق افعال آمرانه («نخواهد رفت»، «چشمانش را نخواهد بست») سعی در ایجاد توهم کنترل بر سرنوشت خود دارد. غاده السمان در اینجا انکار را نه به عنوان وضعیتی منفعل، بلکه به مثابه نبردی فعال ترسیم می‌کند که در آن فرد هم می‌داند و هم نمی‌خواهد بداند.

تصویر «تلف نشدن روزها» در واقع نشان می‌دهد ترس اصلی نه از مرگ، بلکه از زندگی ناکام است، و همین نکته عمق روانشناختی این مرحله از سوگ را آشکار می‌سازد. نویسنده با به‌کارگیری استعاره‌های حسی و تضادهای شدید، موفق شده است انکار را به عنوان فرآیندی پویا و پرتنش به نمایش بگذارد که در آن مرزهای بین واقعیت و توهم، آگاهی و ناآگاهی به شکلی هنرمندانه محو می‌شوند. این متن به خوبی ثابت می‌کند که ادبیات قادر است پیچیده‌ترین مفاهیم روانشناختی را در قالب تصاویر ملموس و تأثیرگذار بازنمایی کند، و مرحله انکار را نه به عنوان شروعی ساده، بلکه به مثابه فرآیندی عمیق و چندلایه در مواجهه با مرگ به تصویر بکشد.

۲-۵. خشم:

در پایان مرحله اول، که دیوار انکار فرو می‌ریزد، انکار جای خود را به خشم، غیظ، حسادت و نفرت می‌دهد. بیمار خشم خود را بدون هیچ نظم و قاعده‌ای به محیط اطرافش متوجه می‌سازد. در این وضعیت، هر چیزی باعث نارضایتی او می‌شود و این خشم سبب می‌شود که اطرافیان، از جمله پزشکان، پرستاران و حتی خانواده، نسبت به بیمار بی‌توجهی کنند و خود را از معرض خشم او دور نگه دارند. این بی‌توجهی در واقع منجر به افزایش خشم بیمار می‌شود. کوبلر راس معتقد است که

مشکل اصلی در این است که ما نمی‌توانیم خود را جای بیمار بگذاریم و از احساسات او آگاه شویم (کوبلر راس، ۱۳۸۶: ۵۹-۶۰).

«حقد حقیقی اسود یتفجر من عینیه.. یحس بحاجه مرعبه الی ان یحطم شیئاً.. یتمنی لو انه یتحول الی قدم شیطانیه ضخمه یدوس بها مع هذه المدینه کما لو کانت مجموعه من النمل، یدوسها، ویسحقها التراب والصخور.. یتفت وراءه ویراها، أنوار، قاره النسیان واللذة، تغفو علی المخمل الأسود بوداعة واطمئنان.. یکرهها یکرهها..» (غاده السمان، ۱۹۵۲: ۳۹).

ترجمه:

خشم سیاه و راستینی از چشمانش زبانه می‌کشد... نیازی هراس آور به ویران کردن در او شعله‌ور است... آرزو می‌کند کاش به پای اهریمنی و غول آسا بدل شود تا شهر را چون توده‌ای مورچه زیر پا خرد کند، با خاک و سنگ درهم کوبد... به پشت سر می‌نگرد و انوار را می‌بیند، قاره‌ی فراموشی و لذت، که در آرامشی فریبنده بر مخمل شب خفته است... نفرتش فریاد می‌زند، نفرتش فریاد می‌زند...

این نمونه از رمان «أنیاب رجل وحید» غاده السمان به شکلی هنرمندانه و پرتلاطم، مرحله خشم از مراحل پنجگانه مرگ کوبلر-راس را در مواجهه با مرگ به تصویر می‌کشد. خشم شخصیت اصلی نه یک عصبانیت ساده، بلکه طوفانی ویرانگر است که از عمق وجودش فوران می‌کند - «حقد اسود یتفجر من عینیه» - و او را به سوی تخیلات نابودگرایانه سوق می‌دهد. نیاز و سواس گونه او به تخریب («یحس بحاجه مرعبه الی ان یحطم شیئاً») و آرزوی تبدیل شدن به نیروی شیطانی («یتمنی لو انه یتحول الی قدم شیطانیه ضخمه») نشان می‌دهد چگونه خشم در این مرحله به مکانیسمی دفاعی در برابر درماندگی وجودی تبدیل می‌شود. تصویر شهر به عنوان «قاره النسیان واللذة» که در آرامش مخملین شب غنوده، در تقابل آشکار با آشوب درونی شخصیت قرار دارد و به خوبی حس بی‌عدالتی عمیق او را نشان می‌دهد - چرا که زندگی برای دیگران با بی‌تفاوتی ادامه می‌یابد در حالی که او با هراس مرگ دست‌به‌گریبان است.

نفرت دوگانه او «یکرهها یکرهها» نه فقط نسبت به مرگ، بلکه نسبت به ادامه زندگی توسط دیگران است، که نشاندهنده ماهیت پارادوکسیکال این مرحله است. غاده السمان با به کارگیری استعاره‌های نیرومند (چشم‌هایی که خشم از آن‌ها فوران می‌کند، پای شیطانی عظیم، شهر به مثابه مورچه‌هایی قابل له شدن) و تضادهای شدید (خشونت در برابر آرامش، حرکت در برابر سکون) موفق شده است خشم را نه به عنوان هیجانی گذرا، بلکه به مثابه بحرانی وجودی به تصویر بکشد که تمام ابعاد روانی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

این متن به خوبی نشان می‌دهد که در فرآیند سوگ، خشم می‌تواند متوجه خود مرگ، زندگی ادامه‌دار دیگران، و حتی کل نظام هستی باشد. خشمی که اینجا توصیف می‌شود، عصیان روحی است در برابر اجتناب‌ناپذیری مرگ و بی‌تفاوتی جهان، و از این رو دارای عمق و ابعادی فلسفی است که از مرزهای یک واکنش روانشناختی ساده فراتر می‌رود. بنابراین، تحلیل این متن ثابت می‌کند که ادبیات می‌تواند با ظرافت و قدرت، پیچیده‌ترین مفاهیم روانشناختی را در قالب تجربه‌های انسانی ملموس و شاعرانه بازنمایی کند.

۳-۵. چانه‌زنی:

مرحله سوم، مرحله چانه‌زنی است. کوبلر-راس بر این باور است که این مرحله به دلیل ماهیت آن، که غالباً میان بیمار و خداوند شکل می‌گیرد، به شدت پیچیده و دشوار است. وی در توصیف این مرحله می‌گوید: «اگر در مرحله نخست نتوانسته‌ایم واقعیت‌های تلخ را به خوبی بپذیریم و در مرحله دوم به خدا و اطرافیان خشم ورزیده‌ایم، ممکن است به خود بگوییم که شاید بتوانیم به نوعی توافقی برسیم و این واقعیت حتمی را به تعویق اندازیم. اگر خداوند می‌خواهد مرا از این دنیا ببرد و به ناله‌های خشمگین من توجهی نمی‌کند، پس با زبان ملایم و خوش برخورد پیش می‌روم، شاید بتوانم نظر او را جلب کنم (کوبلر راس، ۱۳۸۶: ۸۷).

بیمار اغلب این توافقات را که با خداوند برقرار کرده، همچون رازی پنهان نگاه می‌دارد، اما در گفتگوهای خصوصی ممکن است به آن‌ها به‌طور تلویحی اشاره کند. بسیاری از بیماران تصمیم می‌گیرند که در ازای بازگشت به سلامت و زندگی طولانی‌تر، عمر خود را وقف خداوند نمایند (کوبلر راس، ۱۳۸۶: ۳۲-۳۴).

«يقف قليلاً أمام المرأة ويتحسّن وجهه.. لا يستطيع أن يصدق أن الديدان سوف تغزو هذا الوجه وتخرج من بين هاتين الشفتين ومن فتحتي المنخريين لن يصدق انها ستحشو هذا الشعر النظيف والحواجب بيوضها وأقذارها لا.. هذا مستحيل..» (غادة السمان، ۱۹۵۲: ۴۱).

ترجمه:

لحظه‌ای در برابر آینه می‌ایستد و چهره‌اش را می‌آراید... باور نمی‌کند که کرم‌ها این صورت را تسخیر کنند، از میان این لب‌ها و سوراخ‌های بینی بجهند. باور نمی‌کند که موهای پاکیزه و ابروهایش را با تخم‌ها و پلیدی‌هایشان آلوده سازند. نه... این محال است...

در این گذاره از رمان «أنیاب رجل وحید» اثر غاده السمان، مرحله چانه‌زنی از مراحل پنج‌گانه الیزابت کوبلر-راس با ظرافتی ادبی و عمق روانشناختی به تصویر کشیده می‌شود. شخصیت اصلی که در برابر آینه ایستاده و به آراستن ظاهر خود مشغول است، نماد بارز فردی است که در مرحله چانه‌زنی با مرگ دست‌وپنجه نرم می‌کند. عمل وسواس‌گونه او در مرتب کردن صورت و موها، تلاشی ناخودآگاه برای ایجاد توهم کنترل بر سرنوشت اجتنابناپذیر خویش است. تکرار عبارت «نمی‌تواند باور کند» نه تنها مکانیسم دفاعی انکار را آشکار می‌سازد، بلکه نشان می‌دهد چگونه ذهن در مواجهه با حقیقت مرگ، به مذاکره و چانه‌زنی روی می‌آورد.

توصیف دقیق و در عین حال هراسان‌گیز فرآیند فساد جسمانی پس از مرگ - کرم‌هایی که از لب‌ها و سوراخ‌های بینی خارج می‌شوند و موهای تمیز را آلوده می‌کنند - در تقابلی دردناک با انکار شخصیت قرار می‌گیرد. این تضاد، ماهیت پارادوکسیکال مرحله چانه‌زنی را نشان می‌دهد؛ جایی که فرد از یک سو ناخودآگاه به واقعیت مرگ اذعان دارد، اما از سوی دیگر می‌کوشد با آن معامله کند. تمرکز بر منافذ بدن (دهان، بینی) به عنوان مسیرهای نفوذ مرگ، ترس عمیق از فروپاشی مرزهای جسمانی را بازتاب می‌دهد.

آینه در این صحنه به نمادی چندلایه تبدیل می‌شود: از یک سو رسانه خودآگاهی و مواجهه با حقیقت است، و از سوی دیگر ابزاری برای تحریف واقعیت و خودفریبی. جمله قطعی «این غیرممکن است» که در پایان متن می‌آید، اگرچه ظاهراً بیانگر انکار است، اما در عمق خود حاوی اقرار به امکان‌پذیری همین سرنوشت شوم است. غاده السمان با به‌کارگیری تصاویر ملموس و عینی از بدن (موها، ابروها، چهره) و تقابل آن‌ها با تصاویر انتزاعی‌تر از فساد (کرم‌ها، تخم‌ها)، کشمکش درونی شخصیت را عینیت می‌بخشد. این رویکرد هنرمندانه، نظریه روانشناختی کوبلر-راس را از سطحی تئوریک به تجربه‌ای انسانی و احساس‌پذیر تبدیل می‌کند. متن نشان می‌دهد که چانه‌زنی صرفاً مرحله‌ای گذرا نیست، بلکه فرآیندی پیچیده است که در آن مرزهای بین انکار، پذیرش جزئی و مقاومت ناخودآگاه درهم می‌آمیزد. از خلال این توصیفات، خواننده درمی‌یابد که ترس از مرگ در نهایت ترس از زوال هویت و زیبایی است، و چانه‌زنی آخرین تلاش‌های آدمی برای حفظ تصویری از خود است که می‌دانیم به زودی محو خواهد شد.

۴-۵. افسردگی:

در نهایت زمانی فرامی‌رسد که بیمار به عمل جراحی و بستری‌های طولانی‌مدت نیاز پیدا می‌کند و به تدریج نشانه‌های بیماری در او نمایان می‌شود. در این مرحله، بیمار دیگر نمی‌تواند بیماری خود

را انکار کند و احساس خشم و عصبانیت او به احساس زوال و در نتیجه افسردگی تبدیل می‌شود. البته، کوبلر-راس بین دو نوع افسردگی تفاوت قائل می‌شود و بر این باور است که برای کمک به بیمار در خروج از این وضعیت، باید بین این دو نوع افسردگی تمایز قائل شد. نوع اول، افسردگی واکنشی است (ملا یوسفی و باقری، ۱۳۹۵: ۱۴۳).

«یدور من مکان الی آخر فی المدینة علی غیر هدی.. لماذا هو وحده یمضی ویفارقها؟ أنفاس الناس ما زالت حارة فی الزوايا.. الأحادیث المملوءة بالحیاء یکاد یسمعها أمام متاجر الباعة.. لماذا هو وحده یمضی؟ كأنه.. یدور بود ما زال یدور فی الشوارع وحشاً جریحاً بلا مأوی لو یتحسس کل رصیف، کل عمود، کل حجر، کل وجه عابر.. كأنه یتجدی الالتصاق بها، بشیء ما، بأنوار، بأی شیء» (غادة السمان، ۱۹۵۲: ۳۱).

ترجمه:

بی‌هدف در شهر پرسه می‌زند، از کویی به کوی دیگر... چرا تنها او باید برود و این جهان را وداع گوید؟ هنوز نفس‌های مردم در گوشه‌ها گرم است... گفت‌وگوهای لبریز از زندگی را در پیشخوان دکان‌ها می‌شنود... چرا تنها او باید برود؟ گویی... با حسرتی جان‌گداز در خیابان‌ها سرگردان است، چون جانوری زخمی و بی‌سرپناه. هر سنگفرش، هر ستون، هر سنگ، هر چهره‌ی رهگذر را لمس می‌کند... گویی التماس می‌کند که به چیزی، به انوار، به هرچه، بپیوندد.

در این متن از رمان «أنیاب رجل وحید» اثر غادة السمان، مرحله افسردگی از مدل پنج‌مرحله‌ای الیزابت کوبلر-راس به شکلی عمیق و هنرمندانه به تصویر کشیده شده است. شخصیت اصلی با حرکتی بی‌هدف و سرگردان در شهر، نماد فردی است که در چنگال افسردگی ناشی از مواجهه با مرگ یا فقدان گرفتار شده است. توصیف او به عنوان «وحشی زخمی و بی‌پناه» بیانگر احساس انزوای شدید و درماندگی است که از ویژگی‌های بارز این مرحله محسوب می‌شود. پرسش مکرر «چرا فقط او باید برود؟» نه تنها حس بی‌عدالتی، بلکه تنهایی عمیق او را در مقابل زندگی جاری دیگران که «نفسهایشان گرم» و «گفت‌وگوهایشان پر از زندگی» است، آشکار می‌سازد. این تقابل، تضادی دردناک بین درون تهی شخصیت و جهان بیرون پویا ایجاد می‌کند. حسرت او که همچنان «در خیابان‌ها می‌چرخد»، نشان‌دهنده وابستگی عاطفی به زندگی گذشته و ناتوانی در رها کردن آن است، حالتی که در مدل کوبلر-راس به عنوان سوگ پیشاندوه شناخته می‌شود.

رفتار او در لمس «هر سنگ، هر چهره‌ی گذری»، تلاشی ناامیدانه برای یافتن تعلق و اثبات وجود خود در جهانی است که به نظر او در حال محو شدن است. این عمل، مشابه مفهوم «جستجوی

اعتبار» در روانشناسی اگزستانسیال است، جایی که فرد در مواجهه با مرگ، به دنبال یافتن ردپایی ملموس از بودن خویش است. تمایل او به «چسبیدن به نورها یا هر چیزی» نیز نشانه‌ای از بقایای امید در دل تاریکی افسردگی است و ممکن است اشاره به گذار تدریجی به مرحله پذیرش داشته باشد. با این حال، تسلط حالتی از درماندگی و بی‌پناهی در متن، نشان می‌دهد که شخصیت هنوز در مرحله افسردگی گرفتار است و نتوانسته به پذیرش کامل دست یابد.

غادة السمان با استفاده از استعاره‌های فضایی (خیابان‌ها، پیاده‌روها) و عناصر ملموس (سنگ‌ها، صورت‌های گذری)، حالت‌های درونی شخصیت را عینیت بخشیده و افسردگی را نه به عنوان یک احساس انتزاعی، بلکه به عنوان تجربه‌ای جسمانی و جغرافیایی ترسیم می‌کند. این رویکرد، همسو با نظریه کوبلر-راس است که بر تجربه زیسته‌ی مرگ و فقدان تأکید دارد، و هم با ادبیات اگزستانسیالیستی که بحران‌های وجودی را در بستر فضا و مکان بررسی می‌کند. در نهایت، این نمونه، به عنوان بازنمایی هنرمندانه از افسردگی، نشان می‌دهد که این مرحله تنها یک حالت روانی نیست، بلکه فرایندی پویا است که در آن فرد میان گذشته و آینده، زندگی و مرگ، و امید و یأس در نوسان است.

۵-۵. پذیرش:

براساس نظریه کوبلر راس، «پذیرش» آخرین مرحله مواجهه با مرگ است و بیمار تنها زمانی به این مرحله می‌رسد که با کمک دیگران از مراحل قبلی عبور کرده باشد. در این مرحله، بیمار نه افسرده و نه خشمگین است، بلکه احساساتش خالی است و درد به پایان رسیده است. کوبلر راس تفاوتی میان تسلیم و پذیرش قائل می‌شود. بیمارانی که در آخرین لحظه می‌جنگند، در نهایت تسلیم می‌شوند، در حالی که دیگرانی با پذیرش مرگ، دل‌کنند از زندگی را آغاز می‌کنند. پذیرش، نه از روی تسلیم ناامیدانه، بلکه به دلیل ناتوانی در ادامه جنگیدن است (کوبلر راس، ۱۳۸۶: ۱۱۸).

«يقول له بلا مقدمات :

_ أريد قبراً..

_ حاضر، من رخام أم تراب؟ ما طول الشاهدة؟

يغظه جواب الحفار العادي.. لماذا لم يسأله لمن القبر؟ لماذا لم يبد دهشته.. من أن يشرى هو، الشاب الفتى، قبراً؟ لماذا لم يقل له ما زلت صغيراً و لم يحن وقت شرائك قبراً؟

- آریده من رخام.. وله شاهدۀ مرتفعۀ.

یتأمله الحفار بازدرآء و هو یقول: ثلاثائۀ لیرۀ» (غادۀ السمان، ۱۹۵۲: ۴۵).

ترجمه:

بی هیچ مقدمه‌ای به او می‌گوید:

_ یک قبر می‌خواهم...

_ حاضر، از مرمر می‌خواهید یا خاکی؟ اندازه سنگ قبر چقدر باشد؟

پاسخ عادی گورکن او را به خشم می‌آورد... چرا از او نپرسید این قبر برای کیست؟ چرا تعجب نکرد... چرا نگفت تو که جوانی، هنوز وقت خرید قبر نرسیده است؟

_ از مرمر می‌خواهم... با سنگ قبری بلند.

گورکن با تحقیر به او نگاه می‌کند و می‌گوید: سیصد لیره.

در این قطعه از رمان "انیاب رجل وحید" غادۀ السمان، مواجهه شخصیت اصلی با مفهوم مرگ را می‌توان از منظر نظریه کوبلر راس به شکلی پیچیده و چندلایه مشاهده کرد. درخواست غیرمنتظره خرید قبر از سوی جوانی که در اوج عمر به سر می‌برد، در نگاه نخست می‌تواند نشانه‌ای از مرحله انکار باشد، جایی که شخصیت با پیش‌دستی بر مرگ، سعی در انکار امکان وقوع آن برای خود دارد. با این حال، در لایه‌ای عمیق‌تر، این کنش را می‌توان نشانه‌ای از پذیرش نسبی و عقلانی (نه عاطفی) مرگ دانست، پذیرشی که هنوز با التیام درونی همراه نشده است.

انتخاب جزئیات دقیق برای قبر (مرمر، سنگ بلند) بیانگر تلاش شخصیت برای حفظ هویت خویش در برابر نیستی است، گویی می‌خواهد با شکوه بخشیدن به مرگ، بر وحشت آن غلبه کند. خشم آشکار او از پاسخ عادی و روزمره گورکن، که به جای پرسش از علت این درخواست غیرمعمول، مستقیماً به جزئیات فنی می‌پردازد، نشان می‌دهد که این پذیرش اولیه بسیار شکننده است و به راحتی به خشم تبدیل می‌شود. تضاد میان اضطراب وجودی شخصیت و بی‌تفاوتی دنیای اطراف، در این گفت‌وگوی کوتاه به شکلی هنرمندانه تصویر شده است. غادۀ السمان در این صحنه به خوبی نشان می‌دهد که پذیرش مرگ در جهان مدرن، بیش از آنکه آرامشی اصیل باشد، نوعی تسلیم نمایشی است، راهبردی برای مواجهه با پوچی که بیشتر شبیه به چانه‌زنی است تا پذیرش نهایی. این گذار ناتمام از مراحل سوگ، بازتابی است از بحران انسان معاصر که در عین شناخت عقلانی مرگ،

از پذیرش عاطفی آن عاجز مانده است. در نهایت، این صحنه نه تصویر یک پذیرش کامل، که نمایش لحظه‌ای استثنایی است از تلاقی مراحل مختلف سوگ، جایی که شخصیت در آستانه پذیرش ایستاده، اما هنوز در دام خشم و انکار گرفتار است.

«لقد نضجت الشمس، و بعد غد یولد الربیع و أموت أنا حینما ینتشر الشبان و الشابات فی الدروب یقطفون الربیع عن الأرضة المشمسة» (غاده السمان، ۱۹۵۲: ۴۳).

ترجمه:

خورشید به کمال رسیده، و پس فردا بهار زاده می‌شود. و من، در آن لحظه که جوانان در کوی و برزن پراکنده شوند و بهار را از سنگفرش‌های آفتاب‌روشن بچینند، خاموش خواهم شد.

در این بخش از رمان، غاده السمان تصویری تکان‌دهنده و در عین حال زیبا از پذیرش مرگ ارائه می‌دهد. شخصیت اصلی با آرامش عجیبی از مرگ خود در آستانه بهار صحبت می‌کند، گویی این اتفاق بخشی طبیعی از زندگی است. او می‌گوید: "فردا بهار می‌آید، و من می‌میرم، درست وقتی که جوانان مشغول چیدن گل‌های بهاری هستند."

این گفتار نشان‌دهنده نوعی پذیرش عمیق و شاعرانه از مرگ است. برخلاف مراحل قبلی که پر از خشم و انکار بود، اینجا شخصیت با چرخه طبیعت هماهنگ شده است. او مرگ خود را نه به عنوان پایان، بلکه به عنوان بخشی از رقص دائمی زندگی و مرگ می‌بیند.

اما این پذیرش، کاملاً هم خالی از غم نیست. تضاد بین شادی جوانان و مرگ قریب‌الوقوع او، لحنی تلخ به این پذیرش می‌بخشد. انگار می‌گوید: "دنیا به راه خود ادامه می‌دهد، با یا بدون من." این همان نقطه اوجی است که کوبلر راس از آن صحبت می‌کند - جایی که فرد بالاخره با واقعیت مرگ کنار می‌آید، هرچند این پذیرش ممکن است همراه با غمی آرام باشد.

غاده السمان با این تصویر زیبا نشان می‌دهد که پذیرش مرگ لزوماً به معنای تسلیم شدن نیست، بلکه می‌تواند نوعی درک عمیق از جایگاه انسان در چرخه هستی باشد. شخصیت او در این لحظات پایانی، به درکی شاعرانه از زندگی و مرگ رسیده است که شاید در طول تمام مراحل قبلی به دنبال آن بود.

نویسنده از خلال این صحنه‌ها نشان می‌دهد که پذیرش مرگ در تجربه انسانی، فرآیندی متناقض است که همزمان شامل تسلیم عقلانی و اعتراض عاطفی می‌شود. السمان با به‌کارگیری نمادهای قدرتمند (دندان‌ها، قبر مرمرین، بهار) و تصاویر شاعرانه، هم تنهایی انسان معاصر را در مواجهه با

مرگ آشکار می‌سازد و هم جست‌وجوی او برای معنابخشی به زندگی را. این اثر در نهایت روایتی است از تلاش انسان برای آشتی دادن تنهایی وجودی‌اش با چرخه بی‌پایان زندگی و مرگ.

۶. نتایج

این پژوهش با بررسی رمان «انیاب رجل وحید» اثر غاده السمان بر اساس نظریه پنج مرحله‌ای پذیرش مرگ الیزابت کوبلر راس، به نتایج قابل تأملی دست یافته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که شخصیت اصلی رمان (بسام) اگرچه تمام مراحل انکار، خشم، چانه‌زنی، افسردگی و پذیرش را تجربه می‌کند، اما این فرآیند به صورت خطی و متوالی پیش نمی‌رود، بلکه مراحل مختلف گاه به صورت همزمان یا متناوب ظاهر می‌شوند. این ویژگی با ماهیت اگزستانسیالیستی اثر و پیچیدگی‌های روانی شخصیت اصلی کاملاً همخوانی دارد.

شخصیت بسام در مواجهه با مرگ قریب‌الوقوع خود، تمام مراحل انکار، خشم، چانه‌زنی، افسردگی و پذیرش را طی می‌کند، اما این سفر روانی دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است:

۱. عدم خطی بودن فرآیند: مراحل مختلف به صورت رفت و برگشتی و گاه همزمان تجربه می‌شوند که نشان‌دهنده پیچیدگی روان انسان در مواجهه با مرگ است.

۲. بستر اجتماعی مرگ: برخلاف بیماران مورد مطالعه کوبلر-راس که در محیط بالینی بودند، تجربه مرگ بسام در بستر روابط اجتماعی و تعاملات انسانی شکل می‌گیرد.

۳. پذیرش ناتمام: پذیرش نهایی بسام بیشتر شبیه به «تسلیم آگاهانه» است تا «پذیرش آرام» که نشان‌دهنده تأثیر جهان‌بینی اگزستانسیالیستی نویسنده است.

غاده السمان با مهارت تمام، هر یک از این مراحل را نه به صورت انتزاعی، بلکه در قالب کنش‌های عینی و تصاویر ادبی قدرتمند به نمایش گذاشته است. از صحنه‌های انکار اولیه گرفته تا خشم ویرانگر، چانه‌زنی ناامیدانه، افسردگی عمیق و در نهایت پذیرش نسبی، همگی در بستر روایی داستان و از خلال تعاملات شخصیت با محیط و دیگران نمود یافته‌اند. نکته قابل توجه این است که پذیرش نهایی در این رمان، برخلاف الگوی کلاسیک کوبلر راس، بیشتر شبیه به تسلیم در برابر سرنوشت است تا آرامش واقعی. این ویژگی احتمالاً بازتابی از جهان‌بینی اگزستانسیالیستی نویسنده و نگرش او به مرگ به عنوان بخشی گریزناپذیر از شرایط انسانی است.

پیشنهادهای پژوهش برای آینده: (۱) بررسی تطبیقی نظریه کوبلر راس و وظایف سوگ وردن در دیگر آثار ادبیات عرب جنگ‌زده، برای تحلیل تأثیر جنگ بر سوگ. (۲) مطالعه نقش جنسیت در بازنمایی مرگ در ادبیات زنان عرب، با تمرکز بر نویسندگانی مانند حنان الشیخ. (۳) تحلیل تطبیقی مرگ در ادبیات عرب و ادبیات غربی با استفاده از نظریه‌های روان‌شناختی غیرخطی برای درک تفاوت‌های فرهنگی.

منابع

الف. منابع عربی

قرآن کریم

۱. غادة السمان (۱۹۵۲)، *أنياب رجل وحيد*، بیروت: منشورات غادة السمان.
۲. _____ (۱۹۸۱)، *القبيلة تستجوب القتيلة*، ط ۱، بیروت: منشورات غادة السمان.
۳. _____ (۱۹۸۸)، *تسكع داخل جرح*، ط ۲، بیروت: منشورات غادة السمان.
۴. عالی شکری (۱۹۷۹)، *غادة السمان بلا أجنحة*، دار الطليعة، ط ۲، بیروت.
۵. غنیم، محمد، القضاة، محمد (۲۰۱۳)، *القصص القصيرة في أدب غادة السمان (دراسة موضوعية وفنية)*، قدمت هذه الرسالة استكمالاً لمتطلبات الحصول على درجة الماجستير في اللغة العربية وآدابها، كلية الدراسات العليا الجامعة الأردنية، صص ۱-۱۰۴.
۶. فراج، عفيف (۱۹۶۶)، *الحرية في أدب المرأة*، بیروت: دارالآداب.

ب) منابع فارسی

۱. سراج زاده، سید حسن، فراستخواه، مقصود، زمانی مقدم، مسعود (۱۳۹۴)، *نگرش لاهوتی و ناسوتی نسبت به مرگ: مطالعه‌ی مرگ‌اندیشی نمونه‌ای از دانشجویان با روش نظریه‌ی زمینه‌ای*، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دوره ۱۱، شماره ۴۰، پیاپی ۴۰، صص ۱۵۱-۱۷۶.

۲. کارگر، محسن، صحرائی اردکانی، کمال، رضاپور میرصالح، یاسر، میرحسینی، یحیی (۱۴۰۱)،
مرگ‌اندیشی در اندیشه علوی؛ مطالعه کیفی به روش نظریه زمینه بنیاد (GT)، مشکوه، سال چهل و
یکم، ش ۱۵۵، تابستان، صص ۵۸-۸۱.
۳. کمالی بانیانی، مهدی رضا، آریان، حسین، اکبری گندمانی (۱۳۹۶)، واکاوی مسائل مرگ و زندگی در
نهج البلاغه بر اساس نظریه تقابل‌های دوگانه در ساختارگرایی، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، دوره ۵،
شماره ۱۷، صص ۱۱۷-۱۳۴.
۴. کوبلر راس، الیزابت (۱۳۷۶)، آشتی با مرگ، ترجمه: مهدی قرچه داغی، تهران: نشر واحدی.
۵. _____ (۱۳۸۶)، پایان راه (پیرامون مرگ و مردن)، ترجمه علی اصغر بهرامی، تهران: انتشارات رشد.
۶. _____ (۱۳۸۶)، چرخ زندگی، ترجمه فرناز فرود، تهران: انتشارات حمیدا.
۷. ملایوسفی، مجید، باقری، محمدرضا (۱۳۹۵)، انسان جدید و مسئله مرگ: نگاهی به نظریه الیزابت
کوبلر راس، دو فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه ادیان، سال دهم، شماره بیستم، پاییز و زمستان.



تحليل المراحل الخمس لتقبل الموت في رواية «أنياب رجل وحيد» لغادة السمان بناءً على نظرية

إليزابيث كوبلر روس

بتول محسنى راد^١، رضارضاىي^٢، محمدجواد مرادقلي^٣، آسيه رودنى^٤

^١ أستاذة مساعدة، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة سيستان وبلوتشستان، زاهدان، إيران.

^٢ أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة سيستان وبلوتشستان، زاهدان، إيران.

^٣ طالب دكتوراه، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة سيستان وبلوتشستان، زاهدان، إيران.

^٤ ماجستير، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة سيستان وبلوتشستان، زاهدان، إيران.

الملخص

معلومات المقالة

الموت بوصفه أحد أبرز الهواجس الوجودية الأساسية للإنسان، كان دائمًا حاضرًا بشكل واسع في الأدب العالمي. تهدف هذه الدراسة إلى تحليل عملية تقبل الموت في الأدب الروائي العربي المعاصر من خلال فحص رواية «أنياب رجل وحيد» لغادة السمان، بناءً على نظرية المراحل الخمس لإليزابيث كوبلر روس. باستخدام منهج وصفي-تحليلي ونهج متعدد التخصصات، تُظهر الدراسة أن الشخصية الرئيسية في الرواية تمر بجميع مراحل الإنكار والغضب والمساومة والاكتمال والقبول، بطريقة غير خطية ومعقدة. تستغل السمان تقنيات أدبية متقدمة لتصوير كل مرحلة عبر أفعال سردية وصور فنية مبدعة. تشير النتائج إلى أن القبول النهائي في هذا العمل، على عكس النموذج الكلاسيكي لكوبلر روس، يشبه «استسلامًا واعيًا» أكثر منه قبولًا سلبيًا، وهو ما يعكس رؤية الكاتبة الوجودية وتأثير السياق الاجتماعي للسرد. من جهة، تكشف هذه الدراسة عن إمكانات نظرية كوبلر روس في تحليل النصوص الأدبية، ومن جهة أخرى، تُبرز دور الأدب الروائي في إثراء الدراسات النفسية للموت.

نوع المادة:

مقالة محكمة

تاريخ الوصول:

١٤٤٦/١١/٠٦

تاريخ القبول:

١٤٤٧/٠١/٢٨

الكلمات المفتاحية: الموت، رواية «أنياب رجل وحيد»، غادة السمان، إليزابيث كوبلر روس.

الاقْتباس: محسنى راد، ب. رضاىي، ر. مرادقلي، م.ج. رودنى، آ. (١٤٤٧). تحليل المراحل الخمس لتقبل الموت في رواية «أنياب رجل

وحيد» لغادة السمان بناءً على نظرية إليزابيث كوبلر روس، مقالة محكمة، السنة ٢، العدد ١، صص ١٤٩-١٧٤.

DOI: 10.22034/jisall.2025.522259.1072



حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

الناشر: جامعة زابل.

Analysis of the Five Stages of Death Acceptance in the Novel *Anyab Rajul Wahid* (The Fangs of a Lonely Man) by Ghada Samman Based on Elisabeth Kübler-Ross's Theory

Batool Mohseni Rad: Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.

Reza Rezaei: Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.

Mohammad Javad Moradgholi (Corresponding Author): Ph.D. Student in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.

Email: mhm.usb.ac.ir@pgs.usb.ac.ir

Reza Rezaei: Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.

Asiyh Roudani: M.A. Graduate in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.

Introduction

Death, as one of humanity's most fundamental existential concerns, has always been profoundly reflected in world literature. This study aims to explore the process of accepting death in contemporary Arabic fiction by examining Ghada Samman's novel *The Fangs of a Lonely Man* (*Anyab Rajul Wahid*) through the lens of Elisabeth Kübler-Ross's five-stage theory of grief (denial, anger, bargaining, depression, and acceptance). The research is situated at the intersection of literature and psychology, seeking to demonstrate how literary texts can embody and enrich psychological models. While Kübler-Ross's theory provides a systematic framework, this study also acknowledges its limitations, particularly its presumed linearity and clinical origins, which may not fully capture the non-linear, culturally-inflected experiences of death in narrative fiction. The novel's existentialist worldview and specific social context are considered crucial factors shaping the protagonist's unique journey. The primary research questions are: 1) How are the five stages of death acceptance reflected in the novel? 2) What intra-textual (psychological, social, philosophical) factors influence the protagonist's transition between these stages? The initial hypotheses posit that the protagonist experiences all stages but likely arrives at an "acceptance" distinct from the classical model, shaped by existentialist philosophy and profound social isolation.

Methodology

This research employs a descriptive-analytical method within an interdisciplinary framework. A systematic content analysis was conducted, coding textual evidence from the novel according to the definitions of Kübler-Ross's five stages. Key passages depicting the protagonist Bassam's psychological states were selected from critical moments in the narrative, such as his initial diagnosis, social interactions, and solitary reflections. The analysis focused on how Samman uses advanced literary techniques, narrative actions, and artistic imagery to manifest each psychological stage. The application of the theory was critically examined, with its limitations addressed by integrating cultural and existentialist perspectives to provide a more nuanced literary analysis.

Conclusion

The findings confirm that the protagonist, Bassam, undergoes all five stages of grief, but this process is distinctly non-linear and complex. The stages often overlap, recur, and intermingle, reflecting the intricate psychological turmoil of confronting imminent death. Denial: This stage is manifested through Bassam's unconscious refusal to accept his fate. He seeks refuge in distractions, such as his fascination with the dancer Anwar, whom he perceives as a "shield" against the darkness of non-existence, vehemently asserting, "He will live and not waste a single day of his life." Anger: Bassam's denial gives way to a virulent, destructive rage. This is depicted through powerful metaphors, such as his wish to transform into a "gigantic devilish foot" to crush the city and its indifferent inhabitants. His hatred is directed not only at his fate but also at the continuing life around him. Bargaining: This stage is portrayed through subtle, symbolic actions rather than explicit deals with God. His fastidious preparation of his grave—selecting marble and a tall headstone—represents an unconscious attempt to control and aestheticize death, a desperate bid to impose order and dignity on the inevitable. Depression: As reality sets in, Bassam is engulfed by profound despair and isolation. He wanders the city aimlessly, described as a "wounded, homeless beast," pathetically touching sidewalks and stones, begging for a connection to life. This stage highlights the deep sorrow of severing ties with a world that continues indifferently. Acceptance: The final stage in the novel diverges significantly from Kübler-Ross's model of peaceful acquiescence. Bassam's acceptance resembles a state of "conscious surrender" or existential resignation. It is not devoid of bitterness, as seen in his calm yet poignant anticipation of his death amidst the blossoming spring, a moment that acknowledges his place within the natural cycle while underscoring his personal extinction.

The analysis concludes that the protagonist's journey is profoundly influenced by the novel's existentialist themes and his absolute loneliness.

The final form of acceptance is less about inner peace and more about a lucid, albeit weary, capitulation to an absurd fate.

This study successfully demonstrates the applicability of Kübler-Ross's five-stage model as a valuable analytical tool for deconstructing the psychological progression of a literary character facing death. However, it also highlights the model's limitations when applied to a nuanced literary work, revealing that the stages are not strictly sequential in lived (or narrated) experience. Ghada Samman masterfully portrays these stages through sophisticated narrative techniques and rich imagery, moving beyond a clinical model to explore the philosophical dimensions of mortality. The protagonist's ultimate "acceptance" is reinterpreted through an existentialist lens, emerging as a conscious surrender rather than a tranquil resolution. This research underscores the capacity of literary fiction to complicate and enrich psychological theories, presenting death not as a mere clinical event but as a complex existential phenomenon shaped by worldview, society, and narrative art.

References

- Ahmadzadeh Houch, M., Gholami, M., & Sadeghi, H. (1402/2023). Investigation of trauma components in the novel "Nuskafiyah ma' al-Sharif al-Radi" by Myadah Khalil based on James William Worden's grief tasks theory. *Literary Text Research*, 27(98), 45-62. {In Persian}
- Fauconnier, G., & Turner, M. (2002). *The way we think: Conceptual blending and the mind's hidden complexities*. Basic Books.
- Kargar, M., Sahraei Ardakani, K., Rezapour Mirsaleh, Y., & Mirhosseini, Y. (1401/2022). Death contemplation in Alavid thought; A qualitative study using the grounded theory method (GT). *Mishkat*, 41(155), 58-81. {In Persian}
- Kamali Baniani, M. R., Arian, H., & Akbari Gondmani, M. (1396/2017). Analysis of the issues of death and life in Nahj al-Balagha based on the theory of binary oppositions in structuralism. *Nahjul Balagha Research Journal*, 5(17), 117-134. {In Persian}
- Kübler-Ross, E. (1386/2007). *On death and dying* (A. Bahrami, Trans.). Roshd Publications. (Original work published 1969). {In Persian}
- Kübler-Ross, E. (1376/1997). *Death: The final stage of growth* (M. Gharchehdaghi, Trans.). Vahedi Publications. {In Persian}
- Molayousefi, M., & Bagheri, M. R. (1395/2016). Modern man and the problem of death: A look at Elisabeth Kübler-Ross's theory. *Religious Studies Research Journal*, 10(20), 141-162. {In Persian}
- Al-Samman, G. (1952). *Anyab rajl wahid* [The fangs of a lonely man]. Manshurat Ghada Al-Samman. {In Arabic}

- Al-Samman, G. (1981). *Al-qabilah tastajwib al-qatilah* [The tribe interrogates the murdered woman] (1st ed.). Manshurat Ghada Al-Samman. {In Arabic}
- Al-Samman, G. (1988). *Taska'u dakhil jarh* [You wander inside a wound] (2nd ed.). Manshurat Ghada Al-Samman. {In Arabic}
- Serajzadeh, S. H., Farasatkah, M., & Zamani Moghaddam, M. (1394/2015). Theological and mundane attitudes towards death: A study of death contemplation among a sample of university students using the grounded theory method. *Cultural and Communication Studies*, 11(40), 151-176. {In Persian}
- Shabestari, M., & Javanroudi, M. (1391/2012). Death in the thought of Ghada al-Samman. *Comparative Literature Research*, 1(2), 33-52. {In Persian}
- Farraj, A. (1966). *Al-hurriyah fi adab al-mar'ah* [Freedom in women's literature]. Dar al-Adab. {In Arabic}
- Ghanem, M., & Al-Qazah, M. (2013). *Al-qisas al-qasirah fi adab Ghadat al-Samman (dirasah mawdu'iyah wa fanniyah)* [The short story in the literature of Ghada Al-Samman (a thematic and artistic study)]. Master's Thesis, University of Jordan. {In Arabic}
- Ghali Shukri. (1979). *Ghada al-Samman bila ajniḥah* [Ghada al-Samman without wings] (2nd ed.). Dar al-Tali'ah. {In Arabic}